

متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد بزرگوار: این روزها که اتفاقات بزرگی در جبهه مقاومت و در فلسطین در حال وقوع است و درست روز بعد از فاجعه بیمارستان غزه متنی بر قلم بنده جاری شد که مایل بودم با حضرتعالی در میان بگذارم و در تصحیح و تکمیل نگاهم به مساله فلسطین از حضرتعالی کمک بگیرم. از فرصتی که برای شاگردان و دوستداران دور و نزدیک می‌گذارید ممنونیم. متن: اگر شب قدر، شبی است که مقدرات عالم رقم می‌خورد، شبی است که ملائکه بر اهل زمین نظر ویژه دارند و همه امور را جاری می‌کنند، این شبها، شب قدر جهان اسلام است، وقتی زمین با همه‌ی فراخی‌اش بر اهل زمین تنگ می‌شود، وقتی به این باور رسیدیم که لاملجا من الله الا الیه سکینه الهی می‌رسد. در صحنه دهشتناک حمله به بیمارستانی که مردم پناه خود قرارداد بودند، و پس از ۷۵ سال جنایت اسرائیل همچنان امان دادن گرگ را باور کرده بودند، در صحنه پر از خاک و خون شب تلخ غزه، شدیدترین امید تمام این ۷۵ سال متولد شد، کافی است باورکنیم و تنها یک لحظه تنها یک لحظه در میانه این خوف و خطر پناه بودن، تنها پناه بودن الله را ببینیم. دیشب را با تصاویر غزه احیا گرفتیم تا دل‌های ما با دل‌هایشان زنده شود و چه بگویم حسرت این‌همه در میانه میدان بودن خواب از چشمها ربود، چقدر از مردان ما آرزو کردند چند دقیقه در این میدان حضور خدا سلاحی حمل کنند، پیکری جابجا کنند و بعد هرگاه که او خواست به لقاءش بشتابند، چقدر از زنان ما قلبشان برای یک ساعت امدادگری بی‌قرار شد، حتی اگر از شدت غم یا با یک بمب دیگر نباشیم. ما دلمان برای لحظه‌های خوف و خطر سخت تنگ شده، دلمان برای حضور در نبرد آخرالزمانی خیر و شر له له می‌زند. ما که صدها بار کربلا را با خود مرور کرده‌ایم از مرگ در خانه و بستر هراسانیم گویی سفره‌ای پهن شده، بزمی به راه افتاده و ما حسرت زده فقط می‌توانیم از دور شاهد باشیم. دلمان می‌خواهد در میدان روضه‌های مجسم تاریخمان به ما هم سهم بدهند، حتی اگر یک نقطه از لشگر عظیم حق باشیم، حتی اگر جایی نامی از ما نماند، خاطره‌ای از ما ننویسند حتی اگر لشگر حق پس از ما آنچنان غرق شادی فتح شوند که نام شهدا جایی ثبت نشود، مهم نیست در این صحنه عظیم به ما دیالوگ بدهند یا فقط سیاهی لشگر باشیم، آنقدر نور این لشگر خیره کننده است که در سیاهیش هم که باشی حسرت ملائکه می‌شوی، مایه مباهات الله بر ملائکه می‌شوی اگر ملائکه خونهای به ناحق ریخته شده در غزه را دیدند و به الله گفتند اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء، ما همانیم که مقابل ملائکه می‌ایستیم و آنها حتی یارای آن ندارند که نام ما را بیاورند، و آدم فقط خبری از ما به آنها می‌دهد و الله می‌گوید، نگفتم من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. اللهم اجعلنی ممن تنتصر به لدینک و لاتستبدل بی غیری

باسمه تعالی: سلام علیکم: سپاس خدا را که این کلمات از زبان خواهری جاری می‌شود که زبان را همچون اسلحه به دوش گرفته است تا بَران‌تر از اسلحه‌ها، در میدان باشد. آیا حقیقت حضور آخرازمانی ما مژده چنین طلوعی را به میان نیاورده است؟! چه خوب فرمودید که اتفاقاً سکینه الهی در اوج طوفان، انسان را فرا می‌گیرد تا معلوم باشد هر اندازه شیطان با دشمنی بیشتر به میان آید، خداوند با مددی افزون‌تر یاران خود را مدد می‌کند به همان معنایی که جناب مولوی فرمود: «چون که سرکه سرکگی افزون کند / پس شکر را واجب افزونی بُود». آری! این مائیم و تقابل دو تاریخ؛ تاریخی که همه معنای خود را در اسلحه‌ها و قدرت و رسانه و دروغ دنبال می‌کند، و تاریخی که انسان در آن نسبت به حقیقت تا مرز شهادت، خود را حاضر کرده است. غَزه، امروز آینه‌ای است تا همه چیز در آن نمایان شود. اینهمه تلاش ابر قدرتها برای حفظ موجودیت اسرائیل، چیزی نیست جز حفظ موجودیت انسانی که به تعالی انسان و معنی قدسی انسان پشت کرده و اینهمه تلاش در جبهه مخالف، در سراسر جهان برای دفاع از فلسطین با چنین شور و عطشی، حکایت از آن دارد که بشر جدید راهی که در جستجوی او بود را در نظر به غَزه یافته است. حال این ما و شماییم که «بودن» خود را آری! «بودن» خود را در این صحنه‌ها تجربه کنیم که به گفته جنابعالی حتی اگر یک نقطه از لشکر عظیم حق باشیم و حتی اگر نامی از ما نماند و خاطره‌ای از ما ننویسند، زیرا در پیش خود که هستیم و همین احساس «بودن» در این صحنه به هر صورتی که پیش آید، همه آن حضوری است که ما سال‌ها به دنبال آن بودیم و دیروز، مزه آن را در دفاع مقدس و در تشییع پیکر پاک حاج قاسم مزمزه کردیم و حالا در میدانی بسی گشوده‌تر ماورای موضوع شیعه و سنی بودن داریم خود را تجربه می‌کنیم. موفق باشید